

وامواژه‌های^۱ عربی در فارسی، بررسی تحولات آوایی و معنایی

دکتر حیات عامری

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

در این مقاله به بررسی تغییر و تحولاتی پرداخته می‌شود که در وامواژه‌های عربی پس از ورود به زبان فارسی روی داده است و این تغییرات در سطوح آوایی و معنایی توصیف و طبقه‌بندی می‌شود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در سطح آوایی برخی واج‌های عربی به دلیل نبود در فارسی و برخی به دلیل تولید دوگانه‌ای که در عربی دارد به نزدیکترین واج نظیر خود از نظر مکان تولید (بدون تولید دومین^۲) در نظام واجی زبان فارسی تبدیل شده است. در سطح معنی با اینکه وامواژه عینا وارد زبان فارسی شده معنایی غیر از آنچه در زبان عربی داشته به خود گرفته است و بر مفهوم دیگری دلالت دارد. از سویی بسیاری از این وامواژه‌ها در دوره پس از صفویه در بافت‌های جدید و متناسب با فرهنگ ایرانی و شیعی معنای نوینی به خود گرفته که در عربی به آن معنا به کار نرفته است تا جایی که هنگام ترجمه از فارسی به عربی این کلمات را باید به کلمات عربی دیگری ترجمه کرد. این تحولات معنایی را می‌توان تحت چند گروه اختلاف معنایی^۳، تخصیص معنایی^۴، توسعه معنایی^۵، ارتقای معنایی^۶ و تنزل معنایی^۷ دسته‌بندی کرد.

کلیدواژه‌ها: فرض‌گیری واژگانی، تحول آوایی، تحول معنایی، زبان عربی، زبان فارسی.

۱. مقدمه

قرض‌گیری یا وام‌گیری واژگانی، پدیده‌ای شایع، و همواره بین زبانها برقرار بوده است. برای این قرض‌گیری (البته بی‌برگشت) دلایل متعددی می‌توان برشمرد؛ از جمله همجواری، روابط تجاری، فرهنگی، دینی، سیاسی و در کل هرگونه برخورد و رابطه و امروزه انواع رسانه‌های گروهی. در این بین، زبان فارسی و زبان عربی از دیرباز و پیش از ظهور اسلام به دلیل همجواری و مرز مشترک با هم بده بستانهای زیادی داشته‌اند و این ارتباط حتی به پیش از تاریخ مدون و به دوره اساطیری می‌رسد؛ برای نمونه در شاهنامه می‌خوانیم بهرام گور یکی از پادشاهان ایران از کودکی در حیره پرورش یافته و میان عربها زندگی کرده است و زبان عربی و آداب و رسوم آنها را می‌آموزد و یا در داستان فریدون، می‌خوانیم که وی برای همسری سه پسر خود دختران سرو، پادشاه یمن را شایسته می‌بیند و برمی‌گزیند؛ لیکن پس از ظهور اسلام و گسترش برق‌آسای آن در شرق و غرب عالم و گرویدن ایرانیان به آیین جدید، طبعاً مردم فارسی زبان با دریایی از مفاهیم و آموزه‌های جدید روبه‌رو شدند که در قالب کلمات و اصطلاحات و بعضاً ضرب‌المثلها از زبان عربی به فارسی راه یافت. در نظر اول شاید به نظر برسد این پذیرش از زایایی زبان فارسی کاسته باشد ولی در نهایت این زبان را رساتر و غنی‌تر کرده و باعث گسترده‌تر و وسیع شدن افقهای معنایی پیش روی آن شده و به خلق آثار عظیم ادبی به زبان فارسی انجامیده است؛ برای مثال به رغم سعی در سره‌نویسی فارسی مشاهده می‌شود در شاهنامه ۷۰۶ واژه عربی غیرمکرر به کار رفته است که جمع آنها به ۸۹۳۸ واژه بالغ می‌شود (سیحانی، ۱۳۷۲). جالب اینکه روند وام‌گیری واژگانی از زبان عربی با گذشت زمان سیر صعودی دارد و بنا بر گفته ملک‌الشعرا بهار (۱۳۶۹) کلمات عربی در متون فارسی از ده درصد در قرن سوم و چهارم (در زمان نگارش شاهنامه) به پنجاه درصد در قرن پنجم و به هشتاد درصد در قرون هفتم و هشتم هجری می‌رسد. البته برای اهل ادب و آشنایان با اصول و قواعد زبان عربی این عجیب نیست؛ چرا که زبان عربی در زمان اندکی توانست بیشتر زبانهای هم‌ریشه و هم‌خانواده خود را، که زبانهای شاخه سامی بود در خود هضم کند و دیگر زبانهای ممالک اسلامی، که به لحاظ تاریخی از شاخه‌های دیگر زبانی بود (فارسی، ترکی، اردو، مالایی، بنگالی و غیره) با وجود پذیرش چند ده هزار کلمه و عبارت و اصطلاح از زبان عربی همچنان به

حیات خود در سایه زبان عربی ادامه دادند؛ برای مثال زبان فارسی به دلیل تعلق به خانواده زبانهای هندواروپایی و زبان ترکی به دلیل تعلق به شاخه زبانهای اورال-آلتایی دارای نظام آوایی، صرفی و نحوی کاملاً متفاوتی از زبانهای شاخه سامی (در اینجا عربی) است که این امر باعث شد قرض‌گیری از زبان عربی تا حد زیادی به سطح واژگانی و معنایی محدود شود و در سطوح آوایی و نحوی تأثیر بسیار کمتری بپذیرد؛ اگرچه می‌توان به مثالهایی مانند تنوین گرفتن کلمات فارسی در کلماتی چون «دوماً» و یا ساخت مصدر جعلی مثل «منیت» و راه یافتن جمع مکسر چون «بنادر» از بندر و یا «میادین» از میدان اشاره کرد. ناگفته نماند که قرض‌گیری می‌تواند از طریق زبانی واسطه نیز رخ دهد؛ مانند ورود کلمه‌های یونانی «فیلسوف» و «اسطوره» که از طریق ترجمه‌های عربی به فارسی وارد شده است.



۲. پیشینه

در زمینه قرض‌گیری فارسی از عربی و تحول و اماژه‌های عربی دخیل در زبان فارسی پیشتر تحقیقاتی صورت گرفته است ولی پژوهشی جامع، که این تحولات را در سطوح آوایی و معنایی بررسی کرده باشد، یافت نشد. در این بخش به برخی از این تحقیقات به اختصار اشاره می‌شود:

بهار (۱۳۷۳) می‌نویسد که زبان عربی پس از استقرار دین اسلام در جزیره‌العرب وارد ایران شد و از همان آغاز در زبان و ادبیات فارسی تأثیر نمود؛ لیکن در دوره نخست، یعنی دوره سامانیان به دلیل دوری خراسان از مرکز عرب و توجه ویژه پادشاهان و امیران محلی به ترویج زبان فارسی دری و از همه مهمتر مأنوس بودن نویسندگان و ادیبان به شیوه قدیمتر، که پیش از اسلام رایج بود، زبان عربی در نثر دری اثر آشکار و نمایانی نبخشید. او می‌افزاید که در عصر غزنویان ارتباط خراسان با بغداد بیشتر شد... این روابط طبعاً موجب توجه زیادتری به ادبیات عرب شد. دیوان رسائل محمود که در آغاز کار به دست فضل بن احمد اسفراینی به فارسی می‌گذشت، سپس به دست احمد بن حسن به عربی برگشت و ادیبان عرب‌بیدان در دیوان و حوزه وزارت تقرب یافتند و سپری شدن نیم قرن موجب آن شد که اثر زبان عربی در فارسی نمایانتر و آشکارتر گردد. پیدا شدن دولت سلجوقی نیز بر توجه پادشاهان و وزرای خراسان به بغداد و تظاهرهای دینی و ترغیب و تشویق ادیبان و عالمان عرب‌زبان افزود... و در نتیجه این

کار، زبان عربی بیشتر از هر وقت رایج گردید و بازار شعوبیان به کلی کاسد گشت و ادیبان ضد شعوبی در نشر کتابهای لغت عربی و صرف و نحو آن زبان جدید کردند. ناتل خانلری (۱۳۷۳) در مورد ورود کلمات بیگانه از زبانی به زبان دیگر می‌نویسد که نتیجه تحقیق در لغات بعضی از زبانها نشان می‌دهد که نسبت لغات بیگانه با لغات اصلی غالباً عدد بزرگی است؛ مثلاً در آلبانی از مجموع ۵۱۴۰ ماده لغت که در یکی از فرهنگهای معتبر آن زبان ثبت شده است بیش از ۴۳۰ لغت اصل آلبانی وجود ندارد و مابقی که ۴۷۱۰ لغت است از زبانهای دیگر مانند ترکی، یونانی، و رومانیایی و اسلاوی گرفته شده است (ناتل خانلری، ۱۳۷۳: ۱۱۲). وی در ادامه می‌گوید که آمیختگی لغات عربی با زبان فارسی آشکار است و همه می‌دانند؛ اما عکس این حالت را نیز درست می‌داند. خانلری لغات بیگانه در زبان را به سه طبقه اصلی تقسیم می‌کند که عبارت است از: محصولات طبیعی، محصولات صنعتی و تمدن و فرهنگ.

رادفر (۱۳۸۰) در مقاله‌ای با عنوان وامگیری زبان فارسی از عربی و برعکس به تأثیر و تأثر دو زبان فارسی و عربی از هم می‌پردازد. رادفر بیان می‌کند که اگرچه برخی تصور می‌کنند که ارتباط ایرانیان با اعراب بعد از اسلام شروع شده و تحت تأثیر اسلام زبان عربی در زبان فارسی رسوخ یافته است، این استدلال درست نیست. ایرانیان طبق اسناد و مدارک موجود مدتها پیش از پیدایش اسلام با اعراب آشنایی داشته‌اند.

رائی (۱۳۸۰) در مقاله‌ای تحت عنوان ارتباط میان زبان فارسی و عربی می‌نویسد که از حیث اصول و اشتقاق هیچ نوع تشابه و قرابت و خویشاوندی بین دو زبان وجود ندارد؛ اما فرهنگ و تاریخ اسلامی چنان پیوندی بین این دو زبان برقرار کرده است که نظیر آن در هیچ‌کدام از زبانهای زنده دیده نمی‌شود. زبان عربی به اقتضای طبیعت و ساخت خود کلمات دخیل از فارسی را مطابق قواعد زبان خود دستخوش تغییر و تصرفات زیاد کرده است. همین‌طور زبان فارسی در مورد کلمات عربی. او می‌افزاید که علم عروض که قواعد شعر فارسی است یکباره و به تمامی از عربی تقلید و اقتباس شده است؛ اما عروضیان ایرانی بر حسب نیاز در آن تصرفاتی کرده؛ اما در اصول آن تغییری ایجاد نکرده‌اند.

عزیزمحمدی (۱۳۸۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی برخی فرایندهای رایج قرض‌گیری در زبان فارسی» به بررسی فرایند قرض‌گیری و گرتبه‌برداری زبان فارسی در

زمان معاصر می‌پردازد و پیشرفت علم و فناوری و ورود ابزار جدید از کشورهای توسعه یافته را از علل مهم وامواژه‌ها برمی‌شمرد؛ از این رو به کلمات دخیل عربی نمی‌پردازد. عزیزمحمدی (۱۳۸۲) نیز انواع قرض‌گیری را به سه دسته آوایی، واژگانی و دستوری تقسیم‌بندی می‌کند و قرض‌گیری واژگانی را رایجترین نوع قرض‌گیری می‌داند.

پاکیزه‌خو (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان رابطه دو سویه زبان فارسی - زبان عربی به مقایسه دو زبان از نظر خانواده‌های زبانی هر یک می‌پردازد. به گفته او زبانهای زنده در جهان کنونی زیرگروه چند خانواده زبانی هستند که یکی از آنها خانواده بزرگ زبانهای هندواروپایی است. این زبانها به چند خانواده کوچکتر تقسیم می‌شوند که یکی از آنها زبانهای هندوایرانی است که شامل زبانهای هندی و ایرانی است. وی بیان می‌کند که زبانهای ایرانی در دوره‌های مختلف تحولات و دگرگونی‌هایی را پشت سر گذاشته است؛ مثلاً همه این زبانها در دوره باستان ترکیبی بوده ولی بتدریج تحول یافته و صورت تحلیلی به خود گرفته است. از سوی دیگر به گفته وی زبان عربی یکی از زبانهای سامی است که ویژگی مشترک همه آنها سه حرفی بودن اصل کلمات است. عربها حتی کلمات معرب را نیز از سه حرف می‌ساختند. در زبانهای سامی صامت‌ها ثابت، و معنای کلمات به مصوت‌ها مربوط است.

متقی‌زاده (۱۳۸۷) به بررسی کاربرد کلمات عربی در تاریخ بیهقی پرداخته است. به اعتقاد وی، واژه‌های عربی تاریخ بیهقی برخی به معنای اصلی خود و برخی نیز در معنایی متفاوت به کار رفته است.

متقی‌زاده می‌نویسد که کاربرد کلمه‌های عربی در شاهنامه فردوسی بمراتب از کاربرد آنها در تاریخ بیهقی کمتر است؛ به رغم اینکه فردوسی و بیهقی هم عصر بوده‌اند. او این امر را ناشی از طولانیتر بودن عمر بیهقی و ورود واژه‌های عربی بسیار در فاصله زمانی وفات فردوسی و آغاز نوشتن بیهقی می‌داند.

متقی‌زاده (۱۳۸۷) نتیجه‌گیری می‌کند که در مجموع ۶۳۵۷ کلمه عربی (با احتساب موارد تکراری) در تاریخ بیهقی به کار رفته که از این میان ۱۰۸۹ کلمه به حوزه مسائل اداری، ۷۸ کلمه به حوزه دین، ۲۲۷ کلمه به مسائل اجتماعی، ۴۴۳ کلمه به حوزه اصطلاحات نظامی و ۴۵۲۲ کلمه (یعنی بیشترین میزان) به حوزه مسائل عمومی اختصاص

دارد.

اثر دیگری که به تغییرات معنایی در زمانی نیز پرداخته و سعی در یافتن علل فرهنگی، روانی، دینی و زبانی تحولات معنایی داشته و این علل را با مثالهای متعدد بیان کرده، «ماهیت پیامدهای تحول معنایی واژگان عربی در فارسی» امینی (۱۳۹۲) است. وفایی و قاسم محمد (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای تحولات معنایی وامواژه‌های عربی را در نثر فارسی قرن ششم و مشخصاً کتاب کلیله و دمنه بررسی کرده‌اند. آنها معنای گروهی از وامواژه‌های عربی را از قرن دوم تا پنجم با این واژه‌ها در قرن ششم مقایسه کرده و تحولات آنها را توصیف کرده‌اند. واژه‌های مورد بررسی عبارت است از ده واژه مناقشت، مثال، قوم، تعریک، تدارک، التفات، محرم، دولت، زحیر و خالی. وفایی و قاسم محمد در بررسی تحولات معنایی این واژه‌ها، که با نگاهی تاریخی یا به عبارت دقیقتر بر اساس نگاه در زمانی در مطالعات زبان صورت گرفته از چهار لغتنامه عربی متعلق به قرون دوم تا پنجم هجری استفاده کرده اند که عبارت است از: العین، جهره اللغه، الصحاح و اساس البلاغه.

هاشمی و دیگران (۲۰۱۴) به بررسی انطباقهای واجی وامواژه‌های عربی در فارسی می‌پردازند. آنها به بررسی همخوانی‌های عربی و تغییرات آوایی آنها بر اساس نظام واجی زبان فارسی در چارچوب نظریه بهینگی می‌پردازند.

۳. مبانی نظری

واژگان بخش مهمی از زبان را تشکیل می‌دهد و هسته‌های اصلی حامل معنا در زبان است. بر این اساس، توجه به چگونگی کاربرد واژه‌ها در هر زبانی از اهمیت خاصی برخوردار است. یکی از پدیده‌های رایج در زبان، قرض‌گیری واژگانی زبانها از یکدیگر است. در طول تاریخ همواره زبانهای مختلف بنا به دلایل گوناگون علمی، جغرافیایی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی، واژه‌هایی را از زبانهای دیگر وام گرفته است. زبان فارسی نیز مثل همه زبانها، واژه‌های دخیل فراوانی دارد.

اصطلاح «تداخل» به معنای تغییر ساختارهای زبانی است که از ورود عناصر بیگانه به عرصه‌های بسیار ساختارمند زبان، مانند مجموعه نظام واجی، بخش اعظمی از صرف و نحو و عرصه‌هایی از واژگان (خویشاوندی، رنگ، زمان و مانند آنها) ناشی می‌شود (واینزایش^۱، ۱۹۶۳؛ به نقل از کالوه^۲، ۱۳۷۹).

تداخلهای زبانی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: تداخلهای واجی، واژگانی و نحوی.

بنا بر تعریف آرلاتو، قرض‌گیری زبانی روندی است که طی آن یک زبان یا گویش عناصری از زبان یا گویش دیگر را در خود می‌پذیرد.

می‌توان قرض‌گیری را فرایندی دانست که عمدتاً در نتیجه برخوردی زبانی و از طریق افراد دو زبانه آغاز، و طی آن عناصری آوایی، واژگانی و حتی نحوی از یک زبان به زبان دیگر وارد می‌شود. به دلیل عوامل مختلف از سوی اکثریت افراد جامعه زبانی پذیرفته می‌شود و کاربرد می‌یابد (صفوی، ۱۳۷۴: ۹۹).

بلومفیلد هنگام بحث درباره قرض‌گیری زبانی به این نکته اشاره می‌کند که زبان‌شناس با مطالعه واژه‌های قرضی می‌تواند نشان دهد که هر جامعه زبانی چه چیزهایی را از جوامع دیگر قرض کرده است (همان: ۱۰۰).

دلایل عمده قرض‌گیری، ورود پدیده‌های صنعتی و فرهنگی و روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و ورود افراد تحصیل کرده از خارج و عوامل جغرافیایی (هم‌مرز بودن)، و تابوها و برخوردهای نظامی است. این تحولات قاعده‌مند است و تصادفی و نامنظم نیست. امروزه بحث تأثیر زبانها را بر یکدیگر تحت عنوان برخورد زبانی^۱ می‌آورند و در این راه نیز کتابهای متعددی به انگلیسی و زبانهای دیگر نوشته شده است. تأثیر یک زبان بر زبان دیگر که موجب تحول می‌شود، سه حالت دارد که یک حالتش که امروز مورد بحث ماست این است که دو زبان در کنار هم قرار گرفته‌اند و هر دو توسط گویندگانشان به کار می‌روند و هیچکدام از بین نمی‌روند. نه زبان عربی از بین رفته است و نه زبان فارسی؛ هم زبان عربی در فارسی تأثیر کرده و هم زبان فارسی در عربی (صادقی، ۱۳۹۱).

این تحقیق در چارچوب کلی مطالعات جامعه‌شناسی زبان و به طور خاص مفهوم تداخل زبانی انجام می‌شود.

تداخلهای زبانی، زمانی بیشتر رواج دارد که دو زبان تجربه‌های واقعی را به گونه‌ای واحد بیان نمی‌کند؛ به عنوان مثال در زبان فرانسوی آفریقا فعل *ganger* با معنایی بسیار گسترده به کار می‌رود (و علاوه بر «به دست آوردن» و «گیرنده شدن»، معنای «داشتن» و «تصاحب» نیز می‌دهد). این کاربرد گسترده بر پایه الگوی بعضی از زبانهای آفریقایی

شکل گرفته است که برای تمام این مفاهیم فقط یک فعل دارد.

تداخل واژگانی در پیامد منطقی خود ممکن است به قرض‌گیری بینجامد: به جای اینکه در زبان خودمان معادل دیریابی برای واژه‌ای از زبان دیگر پیدا کنیم، آن واژه را مستقیماً به کار می‌بریم و با چگونگی تلفظ خاص خودمان منطبقش می‌سازیم. بر خلاف تداخل، که پدیده‌ای فردی است، قرض‌گیری پدیده‌ای جمعی است: تمام زبانها از زبانهای دیگر قرض گرفته‌اند و گاهی این قرض‌گیری چنان گسترده است که ممکن است در مقابل با واکنشهای ناسیونالیسم زبانی روبه‌رو شویم (کالوه، ۱۳۷۹: ۴۸).

سابقه زبانهای سامی احتمالاً به ۵۰۰۰ سال پیش باز می‌گردد. قدیمیترین زبان این گروه، که اطلاعی از آن در دست است، زبان اکدی است که نزدیک به ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد در بین‌النهرین رواج داشته است. در ۲۰۰۰ سال بعدی دو گویش اکدی یعنی آشوری و بابلی در خاور نزدیک کاربرد فراوان داشته است. این گویشها در قرن هشتم ق.م. جای خود را به زبان آرامی سپردند که تا عهد مسیحیت زبان مشترک مردم در خاور نزدیک بود. با ظهور اسلام در قرن هفتم میلادی زبان عربی، که تا آن زمان یک زبان کهن شبه‌جزیره عربستان بود از آفریقای شمالی گرفته تا اقیانوس اطلس را در برگرفت.

علاوه بر عربی و عبری، زبانهایی چون امهری، زبان ملی ایتیوپی، مالتی و سریانی نیز از خانواده زبانهای سامی به حساب می‌آیند (کاتسرنر، ۱۳۷۶، ۳۷). در این بخش حدود پنجاه وامواژه عربی، که وارد زبان فارسی شده و دستخوش تحولات آوایی و معنایی شده است، بررسی، و سیر تحولاتشان توصیف، و طبقه‌بندی می‌شود.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

۱-۴ سطح آوایی

طی فرایند قرض‌گیری واژگانی واجهای زبان مبدأ باید با نظام واجی زبان مقصد مطابقت یابد. در سطح واجی (آوایی) با دو گروه تغییرات روبه‌رو می‌شویم که عبارت است از حذف و جایگزینی.

از آنجا که زبان فارسی، رسم‌النخط عربی را برای نظام نوشتارش به عاریه گرفته است،

تقریباً همه کلمات قرضی به شکل عربی آن نوشته می‌شود. بی‌شک یکی از دلایل حفظ تمامی حروف عربی در زبان فارسی نگاه همراه با تقدسی بوده که به این زبان به عنوان زبان وحی (قرآن کریم) می‌شده است. از این رو حذف تنها در برخی از وامواژه‌های زبان عربی رخ می‌دهد بویژه زمانی که در انتهای کلمه‌ای حرف همزه /r/ قرار داشته باشد.

هجاء /hid3a:ʔ/ ← هجا /hed3a/

از سوی دیگر جایگزینی تغییر بسیار شایع دیگری است که در نظام آوایی کلمات دخیل صورت می‌گیرد. همان‌طور که پیشتر اشاره شد به دلیل تفاوت ریشه‌ای دو زبان عربی و فارسی و نظام آوایی متمایزی که دارد، بسیاری از واجهای عربی در زبان فارسی یافت نمی‌شود و تنها وجودشان در نظام خطی یا نوشتاری ملاحظه می‌شود. از این رو گاه شاهد چهار نویسه متفاوت {ز، ذ، ض، ظ} با یک تلفظ واحد /z/ و گاه شاهد سه نویسه {س، ص، ث} با تلفظ واحد /s/ در زبان فارسی هستیم. علاوه بر همخوانهایی که ذکر شد، همخوانهای /ح/ /ط/ /ع/ /غ/ /و/ نیز در زبان فارسی غائب است و در نتیجه به ترتیب با آواهای /h/ /t/ /r/ /g/ /v/ جایگزین می‌شوند ولی باید توجه کرد که این جایگزینها تنها در تلفظ نمایان، و در نوشتار همان صورت کلمه عربی عیناً دیده می‌شود؛ برای مثال کلمه معلم در فارسی شکل خود را حفظ نموده است ولی در گفتار بجای حرف عین، همزه تلفظ می‌شود؛ به بیان دیگر واج /r/ جایگزین واج /ʔ/ می‌شود.

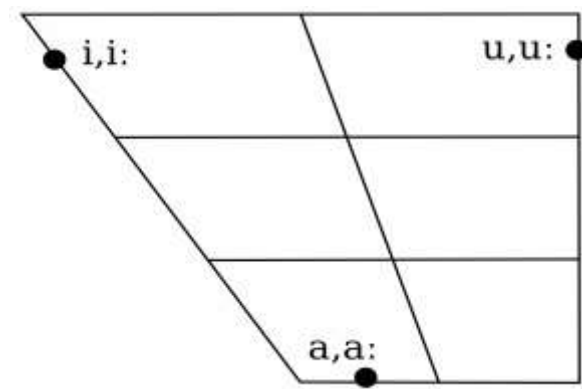
مُعَلِّم /muʔallim/ ← /moʔallem/

در مثال بالا علاوه بر جایگزینی همخوانی مورد اشاره، سه جایگزینی واکه‌ای نیز صورت گرفته است. باید توجه کرد که واکه‌ها یا مصوتهای زبان عربی سه جفت است که دو به دو با هم متناظر است و از یک مخرج تولید می‌شود و تنها تفاوتشان در میزان کشش است. در زبان عربی مصوتهای کوتاه فتحه/a/، کسره/i/ و ضمه/u/ تنها در کشش با مصوتهای بلند /a:/ /i:/ /u:/ تفاوت دارد در حالی که شش واکه زبان فارسی از نظر محل تولید نیز از هم متمایز است. به همین دلیل در نظام آوایی فارسی سه واکه دیگر جای سه واکه کوتاه زبان عربی در وامواژه‌ها را می‌گیرد که این واجها عبارت است از /a/ /e/ /o/.

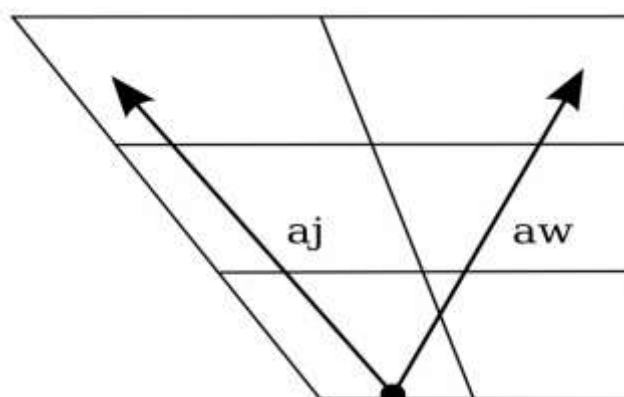
واجهای زبان عربی شامل ۲۸ همخوان و ۳ جفت واکه ساده و ۲ واکه مرکب است.



برای روشنتر شدن این توضیحات موقعیت زبان در تولید واکه‌های زبان عربی و تفاوتشان با واکه‌های زبان فارسی در نمودارهای ذیل آورده شده است:

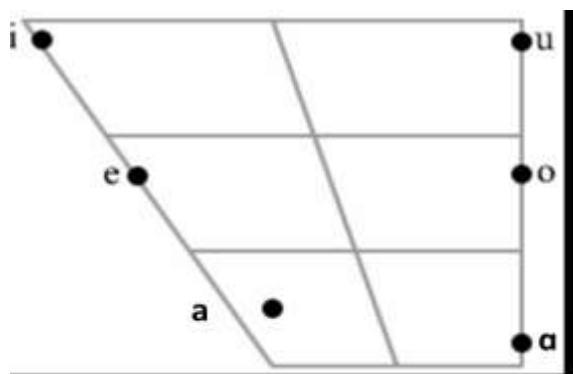


نمودار ۱: واکه‌های ساده عربی (Thelwall, 1990)



نمودار ۲: واکه‌های مرکب عربی (Thelwall, 1990)

واجهای زبان فارسی بر خلاف آنچه از تعداد نویسه‌هایش (حروف الفبا) انتظار می‌رود از واجهای زبان عربی کمتر است و تنها شامل ۲۳ همخوان و ۶ واکه است. زبان فارسی دارای (حداقل) یک واکه مرکب (ej) است. موقعیت زبان در تولید واکه‌های زبان فارسی در نمودار زیر آمده و همان‌طور که ملاحظه می‌کنید در ۶ نقطه متفاوت است.



نمودار ۳: واکه‌های زبان فارسی (Kambozia et al, 2011)

۲-۴ سطح معنایی

وامواژه‌های عربی، که در فارسی به همان معنای وضع شده عربی به کار می‌رود، فراوان است. این کلمات در عربی و فارسی بر یک مصداق یا مدلول دلالت دارد که انتظار می‌رود داخل شدنشان در فارسی به دلیل وجود نداشتن آن مفهوم در زبان فارسی باشد؛ ولی در برخی موارد حتی وجود معادل فارسی مانع ورودشان نشده است؛ برای مثال وجود کلمه «دل» مانع قرض‌گیری کلمه «قلب» نشده است. گاه کلمه‌ای از آغاز راه یافتن از زبان عربی به فارسی، تنها بخشی از حوزه معنایی زبان مبدأ را با خود به زبان مقصد آورده است؛ به عبارت دیگر کلمه‌ای در عربی دارای دو یا چند معنای متفاوت است؛ ولی تنها یکی از آن حوزه‌های معنایی به فارسی راه یافته است. وامواژه‌های عربی در اغلب موارد در همان مقوله دستوری به کار می‌رود؛ مگر در مواردی خاص. در بسیاری موارد وامواژه‌ها دچار تحول و دگرگونی‌های معنایی کلی یا جزئی شده است که می‌توان آنها را به انواع ذیل تقسیم کرد:

۱-۲-۴ اختلاف معنایی

در این حالت وامواژه عربی در معنایی کاملاً متفاوت و مختلف از معنای اولیه‌اش در عربی به کار گرفته شده است؛ به عبارت دیگر این گروه از واژه‌ها، که شاید بتوان گفت بخش اعظم وامواژه‌های عربی در فارسی را شامل می‌شود و از پربسامدترین واژه‌های عربی در فارسی به شمار می‌آید، کاربردشان در زبان فارسی به گونه‌ای دچار تغییر و تحول معنایی شده که دلالت‌های معنایی آنها در فارسی از معنای این کلمات در زبان

عربی بسیار فاصله گرفته و به اعتقاد نگارنده این سطور، دچار انحراف معنایی شده است. برخی از این واژه‌ها در جدول زیر آمده است:

جدول ۱: اختلاف معنایی وامواژه‌های عربی در فارسی

وامواژه	معنی اصلی (عربی)	معنای تحول یافته (فارسی)
ازدواج	دوگانگی، دوگانه شدن	نکاح و همسرگزینی
ادویه	داروها	چاشنی غذا
روضه	باغ و بوستان	مجلس عزا
انقلاب	توطئه و کودتا	قیام مردمی
تمایل	تلوتلو خوردن، گیج خوردن	رغبت، میل و کشش
رابطه	سازمان و نهاد	پیوند و ارتباط
جریمه	جرم و جنایت	تاوان و مبلغی که متخلفان بپردازند.
تسلیت	تفریح و سرگرمی	تسلا بخشیدن
رقابت	کنترل، مراقبت	مسابقه
استعفا	طلب عفو و گذشت	تقاضای ترک شغل

۲-۲-۴ تخصیص معنایی

کلماتی که بخشی از مفهوم عام خود را در گذشته (در اینجا زبان مبدأ) از دست می‌دهد و در ادامه (در زبان مقصد) به سطح محدودتر و خاصتری دلالت دارد، اصطلاحاً دچار تخصیص معنایی شده است؛ برای مثال کلمه «قاری» در زبان عربی به معنای خواننده و قرائت‌کننده است حال اینکه در زبان فارسی تنها به معنای «قرائت‌کننده قرآن» به کار می‌رود؛ در این صورت می‌گوییم این وامواژه دچار تخصیص یا محدودیت معنایی شده است. بخش بزرگی از کلمات عربی در زبان فارسی دچار این محدودیت شده است؛ زیرا بسیاری از این کلمات از طریق گفتمان دینی وارد زبان فارسی شده است؛ پس طبیعی است غالباً معنی و مفهوم دیگرشان در دیگر حوزه‌ها وارد فارسی نشده باشد؛ مثال در این باره فراوان است. در جدول ذیل (جدول ۱) چند وامواژه که دچار محدودیت معنایی شده، آمده است:

جدول ۲: تخصیص معنایی و امواژه‌های عربی در فارسی

واماژه	معنی اصلی (عربی)	معنای تخصیص یافته (فارسی)
عالم	دانا و دانشمند	دانا در زمینه علوم دینی
وعظ	سخنرانی، نصیحت	سخنرانی و نصیحت دینی
تحصیل	جمع‌آوری، کسب کردن	کسب کردن دانش در مدرسه
قول	سخن، گفتار	سخن همراه با پیمان و عهد
بحث	جستجو، کندوکاو	جستجوی حقیقت در مناظره و گفتگو
بلوغ	رسیدن	رسیدن به سن خاص
خمس	یک پنجم	یک پنجم مال که به علمای دینی دهند.
روحانی	فرد معنوی‌گرا	عالم دینی
غسال	شوینده	شوینده مرده
استیضاح	توضیح خواستن	توضیح خواستن از وزیر
صحبت	هر نوع همراهی	همراهی در گفتگو

۳-۲-۴ توسعه معنایی

تحول معنایی کلمه‌ای به مفهومی وسیع‌تر از معنای اولیه‌اش را توسعه معنایی می‌گوییم و در نقطه مقابل تخصیص معنایی قرار می‌گیرد که بسامدش در واماژه‌های عربی از تخصیص معنایی بسیار کمتر است. این توسعه به گونه‌ای است که مصداق کلمه موردنظر عام‌تر است و می‌تواند در بافت‌های بیشتری به کار رود. واماژه‌های توسعه یافته به لحاظ معنایی می‌تواند شامل یک گروه یا افراد زیادی از مدلول خود در زبان مبدأ شود. در واقع کلمه توسعه یافته چیزی از معنای پیشین خود نکاسته بلکه بر آن مفهومی جدیدتر افزوده است. چند مثال در جدول ذیل آمده است:

جدول ۳: توسعه معنایی و اماژه‌های عربی در فارسی

واماژه	معنی اصلی (عربی)	معنای توسعه یافته (فارسی)
میمون	خجسته	خجسته، نام حیوان
برق	درخشش	درخشش، الکتریسیته
قشر	پوسته	پوسته، طبقه اجتماعی



تورم	ورم کردن	ورم کردن، گران شدن
کرسی	صندلی	صندلی، چهارپایه چوبی و لحاف
حاجی	کسی که به حج رفته است.	کسی که به حج رفته، عنوان احترام‌آمیز هنگام خطاب افراد
تنبیه	متوجه کردن	متوجه کردن، توبیخ و تأدیب کردن
تولید	زاییدن (به دنیا آوردن بچه)	ایجاد و ساخت هر چیز

۴-۲-۴ ارتقای معنایی

به فرایند تغییر معنی به سمت مثبت در گذر زمان و یا از زبانی به زبان دیگر ارتقای معنایی می‌گوییم که طی آن مفهوم جدید آن کلمه نسبت به مفهوم پیشترش مورد قبولتر و محبوبتر می‌شود که نتیجتاً به ادبی‌تر شدن بسیاری از این کلمات می‌انجامد. در جدول ذیل برخی از این وامواژه‌ها مشاهده می‌شود:

جدول ۴: ارتقای معنایی وامواژه‌های عربی به فارسی

وامواژه	معنی اصلی (عربی)	معنای ارتقا یافته (فارسی)
امام	پیشوای خیر یا شر	پیشوای دینی
سید	آقا	از نوادگان پیامبر
تربیت	پرورش دادن	ادب و اخلاق
ذکر	یادآوری، اشاره	بازگویی نامها و صفات الله تعالی (یادآوری هرکس به نیکی)
ولایت	نزدیکی و خویشاوندی	حکومت و رهبری دینی
منظور	دیده شده	هدف و مقصد
علاقه	ارتباط و پیوند	دوستی و محبت
تعریف	معرفی کردن، شناساندن	مدح و ستایش کردن

۵-۲-۴ تنزل معنایی

در تنزل معنایی، معنای کلمه منفی می‌شود. در این فرایند گاه مفهوم کلمه‌ای به دلیل برجسته‌تر شدن برخی از ویژگی‌هایش، پست‌تر و نامطلوب‌تر از گذشته (در اینجا زبان مبدأ) می‌شود. گاه نیز اطلاق این کلمات بر تابوهای اجتماعی باعث تنزل معنایی آنها از آنچه پیشتر در زبان مبدأ بوده است، می‌شود.

جدول ۵: تنزل معنایی وامواژه‌های عربی در فارسی

وامواژه	معنی اصلی (عربی)	معنای تنزل یافته (فارسی)
تقلب	دگرگون شدن	فریب دادن
کسالت	تنبلی	بیماری و ناخوشی
قلاده	گردنبند	آنچه به گردن حیوانات می‌بندند.
ضجه	شلوغی و سر و صدا	نال و شیون
کنیف	متراکم	آلوده
عیش	نان، قوت زندگی	لذتهای منفی زندگی
استثمار	انتفاع و بهره‌برداری	تصاحب دسترنج دیگران
اضطراب	بی‌ثباتی هرچیز	نگرانی و ترس

۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش حدود پنجاه وامواژه عربی در فارسی مورد بررسی و تحلیل آوایی و معنایی قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان داد که از نظر آوایی حداقل ده واج عربی به رغم حضور در نوشتار فارسی در تولید زبان فارسی وجود ندارد و با واجهایی از زبان فارسی جایگزین می‌شود که مخرج نزدیک به آنها دارد. در سطح آوایی برخی واجهای عربی به دلیل نبودن در فارسی و برخی به دلیل تولید دوگانه‌ای که در عربی دارد، به نزدیکترین واج نظیر آنها از نظر مکان تولید (بدون تولید دومین) در نظام واجی زبان فارسی تبدیل شده است.

از نظر معنایی مشاهده شد که بیشتر وامواژه‌های عربی در فارسی دچار تحولات معنایی گوناگون و متنوعی شده است که به پنج دسته اصلی تقسیم شد که عبارت است از اختلاف معنایی، تخصیص معنایی، توسعه معنایی، ارتقای معنایی و تنزل معنایی.

شاید بتوان علت این تغییرات را در استفاده و امواژه‌ها در حوزه‌های معنایی متفاوت از حوزه‌های معنایی موجود در زبان عربی جستجو کرد. این گروه از وامواژه‌ها، شامل کلمه‌های عربی بسیار پربسامدی در زبان فارسی است؛ از قبیل کسالت، تقلب، کثیف و...

نکته حائز اهمیت تأثیر این تحولات معنایی بر چند مسأله است:

اول آموزش زبان عربی به فارسی زبانان. با توجه به اهمیت زبان عربی برای مسلمانان در کشور ما از همان اوایل دوره آموزش در مدارس و دبیرستانها، آموزش رسمی زبان عربی آغاز می‌شود. با توجه به اینکه کودکان قبل از شروع آموزش عربی در دایره واژگانی خود تعداد بسیار زیادی از وامواژه‌های عربی را بارها و بارها در کاربرد واقعی زبان روزمره دیده و شنیده‌اند، پس از آموزش رسمی عربی در مدارس و دبیرستانها با معانی و مفاهیم کاملاً جدیدی برای همان واژه‌ها روبه‌رو می‌شوند. توجه نکردن به این مسأله در تهیه مواد درسی و متون عربی می‌تواند تداخل منفی در یادگیری ایجاد کند.

دوم آموزش زبان فارسی به عنوان زبان رسمی کشور به کودکان دو زبانه عرب‌زبان در مناطق جنوبی و جنوب غربی کشور است. این کودکان از ابتدای فراگیری زبان در محیط خانواده واژه‌های عربی را با معنای اصلی و اولیه خود در زبان عربی فرا گرفته‌اند و تا سن پنج - شش سالگی که آموزش رسمی زبان فارسی برای آنها شروع می‌شود، وامواژه‌های عربی در فارسی را در گنجینه واژگانی خود با معناها و دلالت‌های تثبیت شده و تعریف شده‌ای ذخیره کرده‌اند. بنابراین وقتی در متون درسی فارسی با این کلمه‌ها روبه‌رو می‌شوند برای درک و یادگیری معنای آنها ابتدا باید آنچه را در ذهن دارند به طور کلی کنار بگذارند و واژه‌ای را که سالها با معنای خاصی به کار برده‌اند در زبان جدید (فارسی) با معنایی متفاوت بیاموزند.

سوم تأثیری است که وجود این تحولات معنایی بر ترجمه از فارسی به عربی و بالعکس دارد؛ چرا که در اصل با تعداد زیادی واژه روبه‌رو می‌شویم که با وجود صورت واجی و نوشتاری یکسان از نظر دلالت معنایی دو نشانه زبانی متفاوت به شمار می‌آید و به این ترتیب می‌تواند برای مترجمان چالش برانگیز باشد.

1. Loan words
2. Secondary Articulation
3. Semantic change
4. Semantic narrowing
5. Semantic widening
6. Semantic elevation
7. Semantic pejoration
8. Weinricht
9. Kalvet
10. Language Contact

۱۱. توجه شود که در عربی حرف واو را با واج /w/ نشان می‌دهیم که گرد است.

منابع

- ۱۰۴
- ◆ دوفصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی - سال ۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵
- آراتو، آنتونی؛ درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی؛ ترجمه یحیی مدرس؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
 - امینی، ادیس و نیازی، شهریار؛ ماهیت و پیامدهای تحول معنایی واژگان عربی در زبان فارسی؛ دوماهنامه جستارهای زبانی، دوره ۶، ش ۲ (پیاپی ۲۳)، خرداد و تیر ۱۳۹۴، ص ۵۳-۷۶.
 - انوری، حسن؛ فرهنگ فشرده سخن؛ دو ج، تهران: سخن، ۱۳۸۵.
 - ابن منظور، محمدبن مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۳ و ۷، چ سوم، بیروت: دارالصادر، ۱۴۱۴ق.
 - بهار، محمدتقی؛ سبک‌شناسی؛ ج ۱ و ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
 - بهار، محمدتقی؛ سبک‌شناسی؛ ج ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
 - پاکیزه‌خو، طوبی؛ رابطه دو سویه زبان فارسی - زبان عربی؛ مجله کیهان فرهنگی، ش ۲۱۹، ۱۳۸۸.
 - راثی، محسن؛ ارتباط میان زبان فارسی و عربی؛ ارائه شده در همایش تأثیر متقابل ادبیات فارسی و عربی، تهران: آبان ۱۳۸۰.
 - رادفر، ابوالقاسم؛ وام‌گیری زبان فارسی از عربی و بالعکس؛ ارائه شده در همایش تأثیر متقابل ادبیات فارسی و عربی، تهران: آبان ۱۳۸۰.
 - سبحانی، توفیق؛ تاریخ ادبیات فارسی؛ تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲.
 - صادقی، علی‌اشرف؛ تأثیر زبان عربی بر آواهای زبان فارسی؛ گزارش فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۹۱.

- صفوی، کوروش؛ واژه‌های فرضی در زبان فارسی؛ نامه فرهنگ، ش ۱۹، ۱۳۷۴، ص ۹۷-۱۱۱.
- عزیزمحمدی، فاطمه؛ بررسی برخی فرایندهای رایج قرض‌گیری در زبان فارسی؛ مجله علوم اطلاع رسانی، دوره ۱۸، ش ۱ و ۲، ۱۳۹۲، ص ۷۱-۷۴.
- کاتسرنر، کنت؛ زبانهای جان؛ ترجمه رضی هیرمندی (خدادادی)؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶.
- متقی‌زاده، عیسی؛ المفردات العربیه و مدلولاتها فی تاریخ البیهقی؛ مجله اللغه العربیه و آدابها، السنه الخامسه، العدد الثامن، ربیع و صیف ۱۴۳۰هـ، ۱۳۸۷، ص ۸۷-۱۰۲.
- مدرسی، یحیی؛ جامعه‌شناسی زبان؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.
- میرزایی، نجفعلی؛ فرهنگ اصطلاحات معاصر عربی-فارسی؛ تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۸.
- ناتل‌خانلری، پرویز؛ زبانشناسی و زبان فارسی؛ چ ۶، تهران: توس، ۱۳۷۳.
- وفایی، عباسعلی و قاسم‌محمد، فاطمه؛ تحول معنایی وامواژه‌های عربی در کلیله و دمنه، دوفصلنامه پژوهشهای ادبیات تطبیقی، دوره ۳، ش ۱ (پیاپی ۵)، ۱۳۹۴، ص ۲۲۳-۲۴۶.

منابع لاتین

- Thelwall, Robin; The directionality of emphasis spread in Arabic, Linguistic inquiry, The MIT Press, 30 (2), 1990, 289-300
- Hashemi, Eftekhasad, Kord Zafaranlou Kambuziya, Aliye, Phonological Adaptation of Arabic Loan Words in Persian: Consonants, International Journal of Humanities and Social Sciences, Vol.4, No.6 910, April 2014.